

۱- سوال : از این روایت چه تجسمی از محیط آخرالزمان بدست میاورید ؟

وقتی ندای آسمانی که همه مردم جهان به زبانهای خود آنرا درک میکنند مهدی موعود و مشخصات شناسایی اش را معرفی میکند ، شیطان مردم را به حال خود نمی گذارد و ندا می دهد که فلان برنده یا رهیده است و ذهن مردم را منحرف میکند .

جواب :

مشخص است که یک تقدیر بازی گونه در جریان است که فرماندهی آن و داوری آن با شیطان است . ما می فهمیم که مردم خیالشان از چیزی ناراحت است که بدنبال باختن در بازی سرنوشت گونه بوجود میاید و بدنبال رهیدگی هستند و شیطان که مکار است وقتی با حقیقت انکار ناپذیر شناختن مهدی مواجه میشود سعی در منحرف کردن اذهان به نتیجه بازی سرنوشت خودش و ایجاد وهم و ترس کند و مانند طبلی ناگهان رشته تفکر را بگسلد و به محیطی دیگر منحرف سازد . در هر جهت به سود شیطان است . فلان که احساس نزدیک شدن برنده شدن و رهیدگی می نماید برای بدست آوردن آن به هر اقدامی دست میزند حتی بر علیه مهدی . کسیکه دچار ترس و وهم از بازنده شدن میشود هم سعی میکند نسبت به شناخته شدن مهدی بی اعتنا باشد و آرزوی ناشناخته ماندن او را میکند .

۲- سوال : از این روایت چه در نظرتان مجسم میشود و چه نکاتی را در می یابید؟

" خداوند آنها را به حال خود می گذارد تا اینکه خیالشان از مکر خداوند راحت میشود و اطمینان میابند که دیگر کسی بر آنها چیره نمیشود ولی ناگهان خداوند عذاب را بر آنها فرو می فرستد "

جواب :

به نظر میرسد که در دوره آخرالزمان مردم سرنوشت خود را در یک تقدیر شبیه صفحه شطرنج می بینند و با توجه به روایاتی که می گوید دجال اعلام میکند که سرنوشت شما نزد من است و اعتقاد به ایام و تقدیر غیر الهی بین مردم شایع میشود می توان درک کرد که این بازی شطرنج سرنوشت توسط دجال کنترل و کارگردانی میشود و با تغییراتی که در مهره ها و عملی شدن نشانه هایی ایجاد میشود کافران فکر میکنند که کار به نفع آنها در حال تمام شدن است . و امکان تغییر سرنوشت نیست و این توأم است با اعتقاد به این تقدیر دجالی در حد تقدیر الهی و خدایی . ولی با خواست خداوند عذاب بر آنها واقع میشود .

۳- سوال : از این روایت چه در نظرتان میاید ؟

" حضرت محمد می فرمایند : هبه به هیچکس نخواهد رسید و..."

جواب :

هبه به معنای هدیه و جایزه و عطیه است . باز هم ذهن را متوجه یک بازی تقدیر میکند که کارگردانی آن با طاغوت یعنی همان دجال است و جایزه آن زیبایی و رهیدگی فرد و افرادی است . همه به دنبال این عطیه آسمانی دجال هستند و گروههایی اعمال ناپسند انجام میدهند تا به آن برسند ولی غافل از این هستند که هبه به هیچکس نمی رسد .

۴- سوال : از این روایت متوجه چه نکته ایی میشوید ؟

امام صادق : " مگر نمی بینید جوان ، سپر بلای شما شده ؟ این یک امر خصوصی نیست و عمومی است . چرا زبانهای خود را نگاه نمی دارید و صبر نمی کنید تا خداوند حکم کند ؟"

جواب :

کلمه جوان در روایات چندی آمده که از محتوای آنها بر میاید که منظور از جوان ، مهدی موعود است . و اما چگونه است که مهدی موعود سپر بلای مردم میشود ؟ در روایت آمده که دجال از کسی که از او اطاعت نکند انتقام کشیده و تنبیه میکند . چون مهدی موعود بر علیه دجال اخبار جمع کرده و به او نسبت می دهد مناسب برای تنبیه دجال میشود . ابتدای حرکت دجال با تانی و مدارایی است و مردم هم نمی دانند او دجال است ولی با افشاگریهای مهدی موعود کم کم متوجه میشوند . دجال هم سعی در جلب نظر مردم تمام سختی و فشار را بر مهدی موعود فراهم میآورد . در حقیقت مهدی موعود با حکمت خودش که مطالعه و تحقیق در کتاب الهی و احادیث میباشد و در آن حکم خدا هم معلوم میشود به مقابله دجال رفته و خود را سپر بلای آنها کرده است ولی با تحریکات دجال مردم کافر مهدی را می آزارند چه با زبان خود چه با رفتار خود و صبر نمی کنند تا خداوند در حکمت مهدی برای آنها حکم کند و شرک را بشناساند .

۵- سوال : این روایات چه نکته ایی را در ذهن شما مطرح میکند ؟

" به خطرات و هیچ احدی توجه نکند و راه خود را ادامه دهد تا به نقطه مرگ برسد و در آنجا بفهمد که همه اشتباه میکرده اند و تنها و تنها او درست می فهمیده است"

"خداوند به مهدی می فرماید سلام بر تو که وقتی همه به من کافر بودند تنها تو به یگانگی مرا می پرستیدی "

" قبل از قیامت امارتی دیگر برقرار است "

جواب :

این روایات نمای روشنی را مطرح می سازد که هر چند غیر قابل باور است ولی برای همگان قابل فهم می باشد . این نمایه به اینگونه است که در حقیقت امارتی دیگر به روی کار میاید و ظاهر میشود که با راهبرد کاملاً جذاب و فریبا و کاملاً ناشناخته ولی بسیار مانوس کننده همگان را پیرو و مطیع خود میکند . نکته مهم ، ناشناخته بودن عنصر اصلی این امارت و فرمانروایی است . کسیکه با خدا مشتبه میشود . احادیث میگوید او نه دیده میشود و نه آشکار است . پس در ابتدا نباید انتظار داشت مردم او را بشناسند . قدر و تقدیر ، شاخص مهم این سیستم است که طبق رموز خاصی مشخص میشود و با توجه به کارهای خارق العاده او مانند کشتن و زنده کردن افرادی و یا گواهی افرادی که در عالم برزخ هستند که او پروردگار آنهاست و بسیاری کارهای شگفت آوار دیگر عقل مردم عاجز میشود . از آنجا که او مبنای کار خود را بر حمیم آهنگین یا همان حس و درک حکم کننده آهنگین قرار می دهد که تاثیر عمیق دارد تعقل را کند میکند و از تعمق و غور جلوگیری میکند . هر لحظه حکمی هماهنگ با نشانه ها نواخته میشود و نظر مردم را در موارد مطروحه منعطف میکند . کم کم مردم تقدیر عالم را که منطبق با رموز و نشانه های اوست می پذیرند و فقط آنرا قبول دارند . قدرت غالب آینده بر طبیعت این شبه خدا باعث میشود امارتی دیگر که امیر و فرمانروای آن دجال است بوجود آید که همه جهان مطیع آنند . بهمین جهت همه کافر شمرده میشوند و برای خدا شریک قائل شده اند . مهدی موعود که از این قافله جداست به پیش میرود و به خطرات توجهی نمیکند تا به نقطه مرگ میرسند و آنجاست که طی تحولی که واقع میشود می بیند که غیر از او همه اشتباه میکرده اند .

۶- سوال : چرا امام صادق می فرماید بعضی از پیامبران به یاری مهدی می آیند و من

هم به یاری او میایم ؟

جواب:

اگر دقت کنیم ایشان می فرمایند دانیال به یاری او میاید و من هم به یاری او میایم . این نشان می دهد که این یاری یاری اطلاعاتی است نه جنگی چون هیچکدامشان جنگاور نبوده اند . مهدی موعود که همان دابه الارض است کارش تحقیق در رموز الهی و پی بردن به آنها و رسوا کردن دجال است و پیامهای پیامبران مخصوصاً دانیال نبی و امام صادق به او کمک زیادی میکند . نه اینکه آنها زنده و در رکابش جنگ نظامی کنند .

۷- سوال : در مورد این روایت چه در نظرتان میاید ؟

" دجال جوان مومنی را شقه کرده و در دو طرف ارض قرار داده هر کدام را برای مردم راه روشن و آشکار یا امام قرار می دهد که به آن اقتدا کنند ."

جواب:

اینکه برای مردم جهان امام یا محل اقتدا یا راه نمایان قرار می دهد این نکته را مطرح میسازد که این جوان مومن باید توسط مردم حس شود و بارز باشد و صدایش به زبانهای مختلف توسط جهان درک شود . این نشانه های مهدی موعود است . یعنی او که فرید و وحید است یعنی یگانه است و کسی به مانند او نیست . نکته دوم اینکه او باید به نوعی دارای نشانه های مختلف و حتی متضاد باشد و این نشانه ها با تجسمات و افکار او به شکل حس و درک به مردم رسیده باشد چه با دخالت حس و درک دجال چه خالص . پس دجال تعدادی از این نشانه ها را در دو نمای شاخص و اصلی قرار داده و نه تنها برای او قدر و اندازه و تقدیر قرار می دهد بلکه برای گروه های مختلف مردم هم این نشانه ها تقدیر و اندازه ساز است . و قصد و اقتدا به این نشانه ها دارند در دو نمای روشن کاذب .

۸- سوال : این روایات چه منظری را در نظر شما می آورد و متوجه چه نکته ایی

میشوید؟

" دجال جوانی مومن را که رب بودن او را نمی پذیرد شقه کرده و در تراقی یا ترقوه او نحاس قرار می دهد ."

" پیامبر آخر الزمان در تراقی او ذهب جریان میابد و چون ملتفت شود همه ملتفت میشوند.....و....."

جواب:

دجال به معنای آب طلا دهنده یا قیر اندود کننده است . از این جهت او را مسیح الدجال می گویند که بر روی موارد و احساساتی تاثیر گذاشته و آنرا طلایی و زیبا یا زشت و سیاه میکند . از آنجا که این جوان مومن توسط مردم جهان حس و درک میشود تجسمات و افکار او توسط دجال مسح شده و طلایی و زیبا یا سیاه و شوم میشود . پس وقتی این جوان مومن یا مهدی موعود وقتی حاضر نمی شود رب بودن او را بپذیرد و بر علیه او اقدام به ارائه حکمت و منطق و متون الهی میکند دجال هم آنها را نحس و شوم میکند . اما تراقی و ترقوه از ریشه رقی به معنای افسون است . چون مردم به دید جادویی و غیر منطقی به سیستم دجال نگاه میکنند و تقدیر را حالت جادویی می بینند پس آنچه که تجسمات مهدی موعود است تراقی او محسوب میشود و میگویند اینها انجام میشود در این محیط جادویی و دجال که نحسی به آنها می بخشد مردم فکر میکنند با حکمت و رهیدگی او نحسیهایی برایشان به شکل شگون و جادو ایجاد میشود و سرنوشت شومی دارند . پس در مواردی که مخالف با رب بودن دجال نباشد در تراقی مهدی موعود ذهب یا حالت ناز از خود بیخود کننده وجود دارد . در مورد اینکه وقتی ملتفت میشود همه

ملتفت میشوند هم بر می گردد به رابطه خاص احساس و درک بین مهدی موعود و مردم . مثل اینکه رگی دل او را به مردم مرتبط کرده باشد . مهدی موعود را مبدح البطن هم که گفته اند بر می گردد به همین موضوع . مبدح البطن یعنی اینکه هر آنچه در باطن و اندرونش است برای مردم جهان فاش و آشکار است .

۹-سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

" پیروان دجال مشتاقتر از خودش هستند "

جواب:

می توان فهمید که او برای آنها دلبستگی ایجاد کرده . دلبستگی به یک بازی و مسابقه که در سایه الهامات آسمانی و زیبایی و برائتی که از آن ناشی میشود اشتیاق بیشتری از ترتیب دهنده مسابقه در آنها می آفریند .

۱۰- سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

" دجال اعلام رب بودن میکند و همه مردم زمین یا اکثر آنها پیرو او میشوند "

جواب:

حقیقتا او باید موجودی آسمانی باشد که نه در زمین دیده شود و نه جسم باشد و به چشم آید و همین است دلیل نگرانی پیامبر اسلام که می فرماید من برایتان روایت میکنم ولی می ترسم در باره آن تعقل نکنید " الدجال لا به ناتیة لا به جهراء " یعنی دجال نه نمایان است نه آشکار . ولی در متن عربی آن راوی که به فکر چشم دجال بوده تعقل نکرده و جهراء را جحراء نوشته به معنای چشم تنگ . ولی ناتیة هم قافیه و مترادف جهراء و هر دو به معنای نمایانی و آشکار است . پس وقتی مردم با این موجود آسمانی روبرو شدند هر چند نگویند او خداست در برابر او حالت خضوع و خشوع دارند و از او اطاعت میکنند . روایات مسیحیان و مسلمانان میگوید او همان شیطان است که بندش رها شده و چون شیطان نادیدنی و جن است پس میشود فهمید او ناپیداست . روایاتی هم میگویند او جن است . روایتی هم آمده که مردم در پاسخ عیسی که میگوید چرا بر علیه این خبیث اقدامی نمی کنید می گویند ما در مقابل این رجل جنی چه می توانیم بکنیم .

۱۱- سوال : از این روایتها چه برداشتی دارید ؟

" دجال جوان مومنی را که حاضر نیست ربوبیت او را بپذیرد و می گوید این همان دجالی است که رسول الله گفته می کشد و دوباره زنده میکند . جوان مومن دوباره ربوبیت او را نمی پذیرد و دجال قصد کشتن دوباره او میکند ولی کاری از پیش نمی برد ."

" مردی از پیروان دجال به فرد دیگری می گوید بیا باید این جوان مومن را بکشیم و آن فرد می گوید مگر نمی دانی دجال گفته بدون اجازه او کاری نکنیم ؟"

جواب:

بازهم این نشان دهنده یک جریان بازی گونه و تقدیر شبیه شطرنج است . طبق نشانه هایی که چه در رفتار آن جوان چه در محیط ظاهر میشود مردم طبق نظر دجال مجاز به اعمالی هستند و یاری میشوند . نه اینکه دجال منظوری ندارد و با جوان مومن دشمنی ندارد . او شدیدترین دشمنیها را با او دارد ولی او پایه سیستم خود را بر صفحه بازی شطرنج گونه گذاشته است که با نشانه هایی که ظاهر میشود و جریان آهنگ گونه حس و درک تأیید کننده دجال به پیش می برد اعمالی مجاز میشود . این برای ساختن ایمان به بازی در افراد بی عقل و تعمق و دقت است . در سایه این روش ، ایمان بسیاری به اینکه او به بازی اش معتقد است و نظری ندارد بوجود میاید . در ضمن طبق مفهومی که از سایر روایات بدست میاید دجال به این جوان احتیاج دارد چون مبنای راه قرار دادن برای مردم را بر اساس رفتار این جوان گذاشته است . و اما اینکه قصد کشتن دوباره این جوان میکند و کاری از پیش نمی برد بر می گردد به اراده خداوند یکتا و حوادثی که در محیط اتفاق می افتد و این نشان می دهد که دجال هر کاری را بخواهد نمی تواند انجام دهد . تا آنجا میتواند که خداوند اجازه داده است .

۱۲- سوال : امام مهدی یعنی چه ؟

جواب :

امام از ریشه ام به معنای کسیکه به او قصد دارند . قبل از اسلام به کسیکه در جنگ محل قصد و توجه برای فرمان حمله یا هر فرمان دیگری بوده می گفتند . تا اینکه در قرآن خداوند ابراهیم را امام قرار داد و در بعد از اسلام شایع شد . مهدی از ریشه هدی است و مفعول است . یعنی محل بروز فعل . مهدی یعنی محل هدایت یافتن . و امام مهدی یعنی محل هدایت یافتنی که به او توجه و قصد دارند . او محل هدایت یافتن به شکل فال و سرنوشت است همانگونه که در روایت آمده او خلقتش طیر است . و او محل هدایت یافتن به حکمت و کلمه خداوند است .

۱۳- سوال : چرا امام صادق در رابطه با مهدی از کلمه ما استفاده میکند ؟

جواب :

در دوره آخرالزمان شدت کفر به حدی است که همه رعایت دجال را میکنند و خداوند همه را کافر دانسته و مهدی هدایت شده و یاری شده مجموعه امامان و پیامبران است و جبهه ایی که در مقابل دجال و مردم کافر است جبهه مومنان به رهبری مهدی موعود که شامل تمام اولیاءالله میباشد بهمین جهت امام صادق از کلمه ما استفاده کرده است .

۱۴- سوال : از این روایت چه نکته ایی به ذهنتان می رسد ؟

" چگونه مهدی بیاید و قومی نیامده باشد که مردم را به اطاعت از فرزند من میخوانند ولی در دل از او بیزارند"

جواب :

اینکه اینگونه برداشت کنیم که همان مهدی را که این قوم جهان را به اطاعت از او میخوانند در دل از او بیزارند نمی تواند منطبق با منطق باشد . امکان ندارد چنین خیابانی در قومی باشد . بلکه باید پنداشت که آنها مهدی حقیقی را نمی شناسند . آنها ذهنشان متوجه مهدی است که ساخته شده در قرون متمادی در جامعه آنهاست . آنها طبق حب قلبی که به او دارند هیئت و ظاهر خاص و خارق العاده ایی از او در ذهنشان ساخته اند که با مهدی حقیقی متفاوت است . آنها ظاهر چند روایت را برگرفته اند و پیش خود هیئتی از او ساخته اند و به او مهر می ورزند ولی غافل از آنند که امام صادق گفته است ما روایات را به رمز میگویم تا مردم شیعی ما آنها را درک کند و به کار بندد . و آنها غافلند از اینکه همه روایات را بخوانند و با هم منطبق کنند . چند نمونه از این روایات اینگونه است .:

۱: مهدی موعود به شکل جوانی موفق ظهور میکند که با ظاهری متفاوت از آنچه مردم انتظار داشتند میباشد و بهمین جهت از او روی می گردانند و این از بزرگترین مشکلات اوست .

۲: به خدا قسم همه شما از او روی می گردانید و به او وفادار نمی مانید و آن اعتقادی که سابق به او داشتید نسبت به او نخواهید داشت .

۳: اینقدر امری را که وقتی بیاید از آمدنش پریشان و غمگین و آزرده خاطر میشوئی به استعجال نطلبید .

۴: این امت خنزیر نمای ملعون را چه شده که با وجودیکه او را می بینند نمی شناسند ؟

این عتاب شدید امام جعفر صادق به خاطر این است که مردی غایب و ناشناس را در خیابان می بینند و نمی شناسند ؟ هرگز . چون این بی انصافی بزرگی است و گناهی متوجه مردم نیست . ولی اگر به شکل جوانی موفق و غیر منتظره ظهور کند و بعد از زمانی با اینکه احادیث و آیات بسیاری را منطبق با او می بینند ولی باز نمی شناسند و او را بجا نمی آورند مستوجب این عتاب هستند . چون ملعون به معنای دور رانده شده و آنها از طرف دجال از رفتن به حکمت مهدی دور رانده شده اند و خنزیر از ریشه خزر به معنای با گوشه چشم به او نگاه کردن و ذهنشان متوجه چیزهای دیگر بودن است .

۵: مهدی موعود احمل نسبت به بقیه اولیاء الله است .

احمل به معنای از چشم مردم افتاده و گمنام و معمولی .

۶: خانواده اش هم او را نمی شناسند با وجودیکه به آنها نزدیک است و مقایسه با یوسف .

۷: در وضع شبهناک ظاهر میشود . کم کم در محافل از او صحبت میشود و آوازه اش بلند میشود.

شبهناک و شبه می تواند مربوط به محیطی باشد که فردی که کاملاً ظاهری غیر قابل انتظار دارد کم کم مردم علائم مهدی را با مطالعه روایات در او می بینند و حالتی از شک و بینابینی و شبهه را بوجود میآورد . تا اینکه کم کم در محافل از او صحبت میشود و آوازه اش بلند میشود و کارش بالا می گیرد .

۸: قدغن شدن کتاب مهدی .

این مطلب گویای حقیقتی است و آن اینکه مهدی موعود باید مانند یک انسان عادی کتاب بنویسد ولی سانسور شود . آیا این با مهدی ذهنیت آنها سازگار است ؟

۹: مهدی موعود تکفیر میشود . تکفیر ممکن است معنای پوشاندن بدهد .

۱۰: یکی از مجتهدین از مهدی تقلید نمی کند .

۱۱- همه شماها از گرد او پراکنده و به دور کسانی که از جوهر اسلام به دورند جمع شده اید .

۱۲: مهدی موعود غریم است و طرید است و شرید . یعنی غرامت دهنده و طرد شده و تعقیب شونده .

۱۵-سوال : از این روایت چه نکته مهمی را می فهمید ؟

" جوان مومنی که ربوبیت دجال را نمی پذیرد در حالیکه جایش در بهشت است مردم در جهنم می بینند ."

" دجال از دنیای مردگان افراد شناخته شده ایی را حاضر میکند و آنها به ربوبیت او اقرار و میخوانند که زندگان از او اطاعت کنند ."

" دجال پدر و مادر فردی را میکشد و آنها را زنده میکند هر چند شیاطین بجای آنها تکلم میکنند ."

جواب :

مسئله و عامل ایمان قوی به دجال را مطرح میکند . امارتی دیگر در قیامت را نشان می دهد که در آن خدایی دیگر در نظر مردم بطور ناپیدا و مطموس العین جلوه پیدا کرده و دامنه و نفوذ سیطره اش تا دنیای دیگر هم کشیده است و کسی را یارای گریز از او نیست . همان شومی عذابی که در این دنیای مادی از آن می ترسند در دنیای دیگر هم محسوس و گریز ناپذیر می نماید پس میتوان گفت شرک واقعی بوجود آمده که دجال را همه کاره جهان می دانند و بازی سرنوشت او قدر و تقدیر را اندازه میکند و عذاب و رهیدگی منوط به آن است که شرکی اعلام نشده و بیان نشده یا همان شرک خفی است . این نکات را نشان می دهد که تجسم عمیق و ایمان واقعی است که گویی واقعا و حقیقتا وجود دارد . مثلا دیدن جوان مومن مطرح است در جهنم نه گفتن آن . آنها می بینند و چون می بینند ایمان کامل به آن دارند و باور ندارند که جای جوان مومن در بهشت است . در مورد زنده کردن فرد مرده هم همین ایمان را بر می انگیزاند . مگر دجال نمی گوید مردم غیر از خدای عز و جل کسی قادر به زنده کردن مرده است ؟ و اگر اکنون از مردم جهان بپرسی که چه کسی می تواند مرده را زنده کند میگویند خدای عز و جل . پس نکته مهم این است که دوره دجال دنیای حیرت انگیزی پر از عجایب و خارق العادگیهاست که چشم عقل را کور میکند .

۱۶-سوال : از این روایت چه نکته ایی را می فهمید ؟

" مردمانی بعد از مدتی میگویند گواه هستیم که او دجال است ولی از او پیروی می کنیم تا از درخت او بچریم و از طعام او بخوریم و خداوند بر آنها غضب میکند ."

جواب :

درخت یا شجر همان بازی مشاجره ایی ریشه و شاخ و برگ دار دجال است که برای برائت در این بازی و بردن جایزه زیبایی تلاش چشم دوخته اند و تلاش میکنند . این نشان می دهد که چقدر این بازی خودش برایشان اهمیت و اصلیت و جذابیت دارد که دیگر برایشان فرق نمی کند او دجال است .

۱۷-سوال: اینکه مهدی موعود در شبه ظاهر میشود چه نکته ای را بر نظرتان میآورد؟

جواب:

شبه را می توان هم به معنای شبهناک فرض کرد و هم به معنی شباهت داشتن و مطابق بودن. در هر حالت یک مطلب را میرساند و آن اینکه با آنچه مردم تجسم داشتند متفاوت است. اگر فردی نورانی در کنار کعبه ظهور کند و صدایی بلند که همه آنرا بشنوند او را معرفی کند که دیگر جای شک و شبهه باقی نمی گذارد. و دیگر احتیاجی نیست در محافل از او صحبت شود و آوازه اش بلند شود و کارش بالا گیرد. همه این موارد نشان می دهد که او ظهور میکند ولی مردم نمی دانند او مهدی موعود است تا اینکه کم کم وقتی در اخبار جستجو می کند مردم او را شبهه مهدی موعود می بینند ولی این شبهه بودن یا شباهت داشتن نمی تواند یقین را در مورد او حاصل کند و همچنان در وضعیت بینابینی و ابهام قرار دارد تا اینکه کم کم از او صحبت میشود و آوازه اش بالا می گیرد.

۱۸-سوال: از این روایت چه می فهمید؟

"مهدی موعود کتابی می نویسد و کتابش قدغن میشود"

جواب:

این باز نشان می دهد که آن تجسم و ذهنیت که از کنار کعبه ظهور میکند و صدایی از بالا میگوید او مهدی موعود است نمی تواند هماهنگ باشد. چون دیگر چه احتیاجی به نوشتن کتاب باشد؟ کتاب که قدغن میشود هم با این ذهنیت را باطل میکند. چون نشان می دهد باید طبق قوانین کشوری عمل کند و آنها کتابش را سانسور یا قدغن می کنند و او یک فرد معمولی است و سالها باید تلاش کند تا کتابی تألیف کند و با کتاب مردم را آگاه کند ولی آن هم سانسور میشود.

۱۹-سوال: چرا در مورد مهدی موعود و مردم آخرالزمان گفته شده قرآن کامل میشود

و حجت تمام میشود؟

جواب:

بر عکس تصور عوام قیام مهدی بر علیه کفر و شرک و ظلم احتیاجی به شمشیر ندارد. بلکه سلاح او کلمه است. در روایت هم آمده بر شمشیرش کلمه ای نوشته که هر کلمه هزار کلمه

را می گشاید . او به قرآن و احادیث تکیه کرده و حکمت او بر جان جهانیان می نشیند و این سالها طول می کشد و همراه آزار و ستم اوست تا اینکه قرآن یعنی کتاب مکنون و ترجمه و تفسیر آن به پایان می رسد و کامل میشود و حجت تمام میشود . در دعای امام زمان هم میخوانیم آنهنگام که قیام می کنی و قعود میکنی و ترجمه میکنی و تفسیر میکنی درود خدا بر تو باد .

۲۰- سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

" مردمانی از شرق قرآن را قرائت میکنند . هر گاه قرنی خراب شد قرنی جدید آغاز میشود . "

جواب:

قرآن از ریشه قرن به معنی پیوست کردن و قرائت از ریشه قرء به معنای چسباندن کنار هم و روشن کردن . شرق هم به معنای پوست کندن و روشن کردن . پس مردم برای پوست کندن و روشن کردن منظوری که دارند مرتب نشانه های دجالی را بهم پیوست میکنند . مرتب این پیوستها ناکارآمد میشود و نتیجه مورد نظر از کنارهم چیدن نمایان نمیشود و دوباره گروهی دیگر نشانه های خودشان را پیوست میکنند تا با کنار هم چسباندن آنها نتیجه منظورشان نمایان شود.

۲۱- سوال : از این روایات چه محیطی در نظرتان مجسم میشود ؟

" شرق و غرب با هم کشمکش دارند و بخاطر ترسی که بر مردم می گذرد زحمت می کشند و تابلو نصب میکنند "

" شیعه به مانند گله بز وحشتزده ایی است که نگران است که قصاب دست روی کدامشان بگذارد "

" احدی جرات ندارد اسم الله را بر زبان بیاورد "

" قیامت بپا نمیشود مگر اینکه احدی لاله الا الله نگوید "

جواب :

خلاصه مطلب این است که این ترس از دجال است و اینکه مردم قبلا در مورد دجال همه چیز را خوب درک نکرده اند و قدرت و سیطره اش را نفهمیده اند و بجا نفهمیده اند . آنقدر دجال از نظر قدرت و جلب کردن قابل جایگزین شدن بجای خداوند است که پیامبر اسلام می فرماید اگر بعد از اینکه این روایات را برایتان نقل کرده ایم باز هم دجال برای شما مشتبه و آمیخته به التهییت شد بدانید که هیچکس پروردگارش را قبل از مرگ نمی بیند . که البته منظور دید شهودی و حسی است . پس هرگاه موجودیتی ظهور کرد که امکان

خدا بودنش آمیختگی و شبهه را پیش آورد کسی جز دجال نیست . پس ای مردم در باره قدرت خدا چه تجسمی دارید ؟ دجال هم در نظر مردم همینگونه میاید . پس می بینیم که با قدرت عظیمی روبرو هستیم که اطاعت و بندگی مردم آنرا فزون ساخته که در یک بازی که قانون آنرا دجال تعیین میکند سرنوشت خود را می بینند . در این بازی با هم تضادهایی دارند و همانگونه که روایت میگوید دجال مردم جهان را فرقه فرقه کرده و شایع ساخته که به آنها شیعه گفته شده است . هر دسته و شیعه علائم خودش را دارد که با دیگران متفاوت و متضاد است پس شرق و غرب هم در دوگروه و شیعه قرار دارند که با هم کشمکش دارند و هر گروه میخواهد تالوهای رهایی و زیبایی خود را نصب کند و برای اینکار زحمت میکشد و نگرانند که دجال ناگهان دست روی آنها نگذارد و به عنوان قربانی تحویل گروههای دیگر ندهد . از طرف دیگر مهدی موعود مشخصات شناسایی خداوند را که همان اسم الله است و توسط خداوند بیان شده برای مردم بازگو میکند . احادیث را میشکافد و کتاب خدا را ترجمه کرده برای مردم بیان می دارد ولی هیچ فردی حاضر نیست آنرا در مقابله با دجال بیان دارد . چون قال و قول فقط تلفظ واژه ایی نیست بلکه قائل شدن و محکم فهماندن و آموزش و درس دادن و اشاره کردن هم هست . ممکن است آنها بروند نماز هم بخوانند و واژه بسم الله الرحمن الرحیم را هم تلفظ کنند ولی این عبادت حرفی و واژه ایی است که خداوند در سوره حج اشاره کرده هیچ ارزشی ندارد و خسرالدنیا و الآخرة هستند . هیچ فردی جرات ندارد در قالب اسم الله اشاره کند و محکم بفهماند که خدای ما الله خدای یگانه است و این موجود جز دجال کسی نیست .

۲۲- سوال : چه برداشتی از این روایت در باره مهدی موعود می کنید و چرا ؟

" هرکس به او نزدیک شود او را دریای سرشار می بیند "

جواب :

نکته مهم این روایت نزدیک شدن به اوست . نکته دوم سرشار بودنش از علم کتاب خداست . گویی راوی میخواهد نکته ایی را بیان کند و آن اینکه کمتر کسی به او نزدیک میشود و از این امر خودداری میشود . همانگونه که روایتی که میگوید هنگامیکه مهدی کتاب و عهد نامه رسالت را میخواهد برای مردم بگشاید و بخواند همه از او می گریزند حتی نقبا نشان می دهد که یک منع و ترسی در نزدیک شدن به مهدی و اطلاع از سخنش وجود دارد . ولی او که صبح و شام جام حکمت به آنها می نوشاند به شکل غیر رو در رو و حضوری است که لاجرم و بدون اراده از طریق ساختار خاص معجزه گونه مربوط به مهدی می شنوند . ولی گویا اینگونه شنیدن قاطع و گویا نیست و به مانند خیالی از ذهنشان می گذرد و پاک میشود ولی اگر به او نزدیک شوند و بشنوند او را بر خلاف ظاهرش که جوانی موفق و غیر مورد انتظار است دریایی سرشار از علم کتاب خدا می بینند . روایتی که در آن سفارش شده هر گاه زمان او را درک کردی به دیدارش برو و جرعه ایی از جام حکمتش بنوش هم موید همین نکته است که مردم خود را از او دور می دارند . لقب او که طرید است هم نشان می دهد که شنیدن حکمت او طرد و دور و منع شده است .

۲۳- سوال : این که روایات ، آیات متعدد قرآن را به مهدی موعود نسبت می

دهند چه نکته ای را مطرح و اثبات می نماید ؟

جواب :

آیه ای مربوط به کسی نمی تواند باشد مگر اجزاء آن آیه و یا سوره مربوط به او باشد . و اینکه آیات بسیار زیادی را به مهدی موعود نسبت داده اند جز این نمی تواند باشد که او دارای مشخصات شناسایی پیامبران یا اولیاءالله را داشته باشد . مشخصه شناسایی همان اسم است . اگر مهدی نشانه موسی را دارد و مانند موسی عصایش را به سنگ میزند و چشمه ها جاری میشود و اسمش یا مشخصه شناسایی او موسی یا محل الگو و یاری می تواند باشد . پس موسی در قرآن مهدی موعود است . اگر موسی به مردم میگوید من از شما فرار کردم بخاطر ترسی که از شما داشتم ولی اکنون خدا به من رسالت و حکمت و کتاب داد و مهدی موعود هم همین را در روایت میگوید پس منظور از موسی همان مهدی موعود است که محل الگو و یاری است و مردم نسبت به او تاسی می جویند . چون موسی یعنی محل الگو و یاری . اینکه گفته اند مهدی دارای نشانه انبیاء است هم به این معنی است که او در قرآن همه انبیاء است . مثلاً سلیمان است . سلیمان یعنی فردی که حکمت او نقص و دورنگی و تضاد ندارد . او ابراهیم . ابراهیم یعنی سوزن به در حالت شیفتگی سر راه بگذاشتن . پس مهدی همه قرآن است و نشانه های پیامبران را در قرآن دارد .

۲۴- سوال : از این روایات چه نکته ای را در می یابید ؟

" الدجال يتناول الطير من الهواء - (دجال طیر را از میل و آرزو فراهم و نائل میسازد "

" دابه الارض مختلف الالوان یا رنگارنگ مردم در مورد او سرگشته هستند سرش مانند سر مرد و سایر خلقت او گویی طیر است "

" یاران قائم را پشت حصار کوفه (سردرگمی و غیر تمایز حقیقت) می بینم گویی طیر بر سرشان نشسته است .

"مردم وقتی ندای آسمانی را می شنوند که مهدی را معرفی میکند چنان است که گویی طیر بر سرشان نشسته است ."

جواب :

در همه این روایات کلمه طیر مشترک است که هم به معنای پرنده است و هم به معنای فال و شگون و سرنوشت . اگر پرنده بگیریم معنای مسخره ایی حاصل میشود . مثلاً دجال از آسمان پرنده تناول می فرماید یا خلقت دابه الارض یا همان مهدی موعود پرنده است . پس مسلم است

که معنای حقیقی همان فال و شگون و سرنوشت است . چرا ؟ چون طبق مفهومی که از روایات دیگر حاصل شد محیط آخرالزمان مانند بازی سرنوشت است که بعضی نشانه هایی که ظاهر میشود برایشان حکم فال و شگون میباشد . مثلاً وقتی به روایتی که میگوید وقتی ندای آسمانی مهدی موعود را برگزیده خدا معرفی میکند و آن هنگام شیطان ندا می دهد که فلانی برنده یا رهیده است همان حالت فال و سرنوشت و شگون را بیان میکند . پس حرف اول را در این محیط آخرالزمان فال و سرنوشت می زند و این معنای طیر است و اینکه شیطان این فال و سرنوشت را اعلام می دارد و ندا می کند همان نیل به طیر توسط دجال است پس در حقیقت ، دجال و شیطان یکی هستند . و اما نکته مهم رابطه این فراهم آوردن طیر توسط دجال و خلقت طیر مهدی است . باید دید که دجال طیر را از چه چیز نائل میکند . آن هوا است به معنای آرزو و میل . این چگونه بوجود میاید ؟ . چون خلقت مهدی طیر است پس حتما باید از آرزوها و افکار مهدی باشد . این چگونه میتواند باشد ؟ این نمی تواند باشد جز اینکه مهدی مبدح البطن باشد . یعنی هوای دلش و افکارش برای مردم آشکار و فاش باشد . یعنی یک ارتباط حسی و درکی و شعوری بین مهدی با مردم باشد . انگار رشته ایی دل او را به دل مردم وصل کرده باشد . و این در مورد مهدی بیان شده که او مبدح البطن است . و هوای دلش برای مردم فاش میشود . پس اگر دجال این هوای دل مهدی را برای مردم طیر و سرنوشت قرار دهد آنوقت است که هر رفتاری از مهدی برای مردم حکم طیر دارد . و خلقت و آفرینش مهدی هم طیر میشود . و چون این افکار و هوای دل مختلف بوده و در طول سالیان جمع آمده مهدی مختلف الالوان یا رنگارنگ است از نظر مردم و در مورد او سرگشته هستند . حتی وقتی ندای آسمانی خودش به مردم میرسد طیر برسرشان می نشیند و حتی کسانی که او را قبول دارند هم در پشت حصار طیر درهم برهمی و متمایز نشدن حقیقت می مانند . چون کوفه به معنای درهم برهمی و عدم تمایز حقیقت معنا می دهد .

۲۵-سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

" هیچ عارضه گذرا که در سخن گفتنش بد را به میان میآورد و در سکوتش زشتیها و خبائث را تو را از پیروی او باز ندارد "

جواب :

ترسیم این وضعیت را باید در خصوصیات دوره مهدی و دجال در نظر گرفت . مهدی مبدح البطن است و شعر و درکش و حسش به مردم می رسد و در طی سالیانی که متوجه نبوده دجال مقداری از ترسیمات زشت آمیخته با تجسمات و شعر و حس مهدی کرده است . این ترسیمات زشت دجال به قدری آمیخته با تجسمات مهدی شده است که حتی وقتی مهدی موعود در سخن گفتن راجع به کلام خدا هم هست بدی و سوء را به میان میآورد و وقتی ساکت هم هست باز طبق رفتاری باز تجسمات خبیث دجال خبیث به ذهن مردم میاید و فرد مومن توصیه میشود که به اینها واقعی نگذارد و از پیروی مهدی باز نماند .

۲۶- سوال : از این روایت در باره مهدی چه نکته ای به ذهنتان میرسد ؟ .

" او شب میکند در حالیکه بیمناکترین فرد است و صبح میکند در حالیکه مطمئن ترین فرد است "

این روایت تصویری خاص از محیط او را بیان میکند . مهدی تنهاست و بر علیه شیطان و شرک زمانه قیام کرده . شیطان یا دجال دارای قدرت شگفتی است . بر طبیعت و ماده چیره است . هیچ حصر و مانعی در برابر او نیست . مثلاً طایلسه الحضر پیروان دجال را در نظر بگیرید که به معنای این است که غیبی می توانند همه جا حضور یابند . روایتی که میگوید او بر در خانه خود نگهبانی ندارد را در نظر بگیرید . همه نشان می دهد که مهدی در مقابل دجال حصاری ندارد . او در محیطی زندگی میکند که اکثریت پیرو دجالند و مراعات کننده قوانین دجال هستند . مهدی بر علیه او قیام کرده ولی مردم او را بعنوان مهدی موعود نمی شناسند . ببینید چقدر روایت در مورد نشناختن مهدی موعود است . دجال هم مرگ و ناکامی خود را در حکمت مهدی و نتیجه دادن جستجو و تحقیق او می داند و اوضاع را بر او سخت میکند . و به هر بهانه ای پیروانش را بر علیه او بر می انگیزاند . از هر چسبیدن مفهومی به اتفاق یا رفتاری که حاصل میشود که معنای لیل است که معنای دیگرش شب است استفاده کرده و بر طبل تحریک بر علیه مهدی می کوبد . و باعث بیمناک بودن مهدی میشود . از طرف دیگر مهدی هم باید حقیقت را به مردم بشناساند و روایت میگوید که علم قرآن مانند زراعت در دل مهدی می روید . که این نکته ثابت میکند که او بتدریج و مرحله به مرحله با قرآن متوجه حقیقت میشود و شناخته میشود نه اینکه بشکل بسته علمی کامل در ذهنش باشد . پس او زمانیکه ابهام ناشی از تاثیرات دجال سایه می افکند بیمناک است و وقتی مقداری از علم قرآن در دلش رویید مطمئن میشود و مرحله به مرحله پیش میرود . تا زمانیکه صبح حقیقت می دمد و او مطمئن ترین فرد می شود . نکته مهم این است که مرحله تکامل ظهور او تدریجی و مرحله به مرحله است نه اینکه از قبل همه چیز بسته بندی شده در او گذاشته شده باشد.

۲۷- سوال : از این روایت متوجه چه نکته ای میشوید ؟

" مهدی علم قرآن مانند زراعت در دلش می روید "

جواب :

علم قرآن در دل مهدی روییدن مانند زراعت شرایطی را می طلبد . اول آنکه از قرآن اطلاعی نداشته باشد و شروع به مطالعه کند و دوم اینکه در هنگام مطالعه قرآن آیات آنرا منطبق با زمانه ببیند و کنجکاوی و تعمق و تمرکز او روی آیات و نشانه های قرآن باعث شود ناگهان علم مطلب برایش بشکفت در دلش . و این باید به شکل تدریجی در طی زمانی که با محیط آخرالزمان سر میکند باشد نه اینکه از اول دانای به قرآن باشد .

۲۸-سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

" علم کلمات نزد دابه الارض است ."

جواب :

منظور از علم کلمات باید کلمات قرآنی باشد . قرآن به زبان عربی است و زبان عربی هر کلمه اش دارای معانی مختلف است . پس این سخن دارای معنایی عمیق است . آیا میخواهد بگوید قبلا مردم معنای سرجای خود از بعضی از کلمات قرآن را بکار نمی بردند ؟ با توجه به اینکه مهدی موعود قرآن جدیدی میآورد که کسانی که قرآن قدیم را محفوظ بودند برایشان سخت میآید ، باید گفت همینطور است . یعنی قرآن همان قرآن است ولی با معنای جدید .

۲۹-سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

" عصای موسی و خاتم سلیمان با مهدی است "

جواب :

خاتم به معنای مهر و نشان است . چون در قدیم مهرشان را به شکل نگین انگشتر در آورده در انگشت می کردند، خاتم ، نگین انگشتر هم نامیده شده است. و مهدی نه تنها نشان سلیمان و خاتم سلیمان را دارد که خاتم کلیه انبیاء در قرآن را دارد . نشان سلیمان او این است که جن و انس با او محشورند طبق آیه قرآن که سلیمان ، جن و انس با او محشور بودند . این حشر ، حشر روحی است بعلت اینکه مهدی در سیستمی قرار دارد که گویی روح او مرتبط با همه مردم است و از او حس و درک دریافت میکنند همچنین دجال جن . چون به اینگونه است هرگاه مهدی مطلبی را ارائه کند کافران از آن دچار سختی و ناراحتی میشوند و مومنان شاد میشوند و این در چهره اشان نمایان میشود و کافر از مومن متمایز میشود و این امر دلیلش نشان یا خاتم سلیمان یا همان حشر روحی اوست .

عصا هم در زبان عربی به معنای جمع آمده و فراهم آمدگی که مایه استحکام و قوت است میباشد . عصای موسی که سحر ساحران را می بلعد همان جمع آمدگی نشانه ها و آیات کتاب خداست که بازی جادوگونه دجال را خنثی کرده و سحر پیروانش را می بلعد . پس مهدی موعود هم خاتم سلیمان را دارد و هم عصای موسی .

۳۰- سوال : چرا در احادیث امام صادق در باره آخرالزمان از بنی امیه و بنی عباس گفته

شده است ؟ مگر در این ایام هم بنی امیه و بنی عباس داریم ؟

جواب:

امام صادق می فرماید ما احادیث را به رمز میگوییم تا مرد شیعه آنرا درک کند و به کار بندد . منظور از رمز چیست ؟ رمز در حدیث معنای باطنی و کنه کلمات است نه معنای ظاهری آن . معنای ظاهری بنی امیه و بنی عباس به سلسله حاکمان فرزندان امیه و عباس گفته میشود . ولی منظور آنها نیستند . معنای باطنی را باید در دوکلمه ام یا امه و عبس جست . ام به معنای قصد به مورد ظاهر جلو رو است . به همین جهت مهدی موعود امام گفته میشود . چون گروههای مختلف به او قصد دارند که ظاهر و جلو رویشان است و به هریک از این گروهها امت گفته میشود . بنی امیه هم منظور کسانی است که به پرده منقوش دور ذهنشان که دوست دارند قصد دارند . عبس هم به معنای چرکین و عبوس است . به کسانی گفته میشود که از حکمت مهدی چرکین و عبوس میشوند .

۳۱- سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

" در روزی که نکبت بنی امیه است مردم به حرکت در آمده و پس از اتفاقی که مانند سوراخ کردن موش سد ارم را است و پستی بلندیهایی ارض را می پوشانند و مهره ها در نقاط حساس قرار می گیرند"

جواب:

حرکتی ناشی میشود که سبب آن فعالیت عاملی کوشا در زمانی طولانی است که سد عظیمی را سوراخ کرده در هم میشکند . آن سد عظیم می تواند ایمان به دجال و امارت او و عدم متقاعد شدن آنها به اینکه میتوان بر علیه او قیام کرد باشد . این عامل کوشا می تواند دابه الارض یا همان مهدی موعود باشد که در طی دورانی طولانی این احتجاج و متقاعد ساختن را انجام می دهد . نکته مهم کراهت و نکبت باری برای بنی امیه است که همانطور که در سوال قبلی بیان شد به معنای کسانی است که به پرده مورد علاقه خود قصد دارند و از برگزیده شدن مهدی احساس ناراحتی و نکبت میکنند چون برایشان نشانه خوشایندی نیست .

۳۲- سوال : از این کلمات و جملات در روایات مربوط به دوره آخرالزمان چه محیطی در نظرتان مجسم میشود ؟

" (در مورد سیستم دجال) : ۱- **دیماس** ، یعنی پوشیدگی و پنهان کردن - ۲- **مهبل** ، یعنی غلاف و نیام و اندرونی - ۳- **خمر** ، یعنی پنهان و پوشاندن و کتمان . ۴- **خرسان** ، یعنی گنگی حرف زدن . ۵- **صامت** حرف نمی زند و ناطق می میرد و به بهشت می رود . (در مورد مهدی) : ۶- برای گشودن نامه رسالت می رود همه از او فرار میکنند . ۷- به مهدی در نهانی و پشت پرده اشاره میشود . ۸- هرکس به او نزدیک شود او را دریایی سرشار می بیند . ۹- توصیه به ارتباط با مهدی و به دیدارش رفتن وقتی زمانش را درک کردند ."

جواب :

بنظر میاید مردم دوره آخرالزمان به یک شیوه و حالت خاصی از طرف دجال مقید شده باشند و آن در درون خود پنهان نگاه داشتن نسبت به پدیده ظهور است . اگر دقت کنیم به اینکه مردم در حالت پشت پرده به مهدی اشاره میکنند و منظور خودشانرا به او می فهمانند و صامت هستند و حرف نمی زنند این نکته بسیار واضح است که مردم از طرف دجال فرمانروای آسمانی آنها هشدار داده شده اند و تحذیر می شوند که با مهدی در رابطه با آنچه پدیده آخرالزمان را علنی میکند صحبت نکنند . همه چیز در غلافی فهمیده و درک میشود که همان مهبل است و در اندرون خود نگاه می دارند که همان دیماس است . حتی بزرگان قوم هم اگر عمل بدی انجام شود چیزی نمی گویند و این همان محیط دلخواه دجال برای گسترش فساد است . خمر و دیماس هم همین معنا را دارد .

۳۳- سوال : چه رابطه ایی بین این دو روایت می بینید ؟

" وقتی مردم ندای سماوی اول را شنیدند که مهدی را معرفی میکند ندای دوم که از طرف شیطان است ذهن آنها را با گفتن فلانی رهیده یا برنده است به چیز دیگر معطوف میکند "

" مردم وقتی ندای سماوی را می شنوند گویی طیر بر سرشان نشسته است ."

جواب :

اگر دقت کنیم همان طیری که بر سر مردم می نشیند هماهنگی با اعلام رهیده و برنده شدن فلان از طرف شیطان یا همان دجال دارد . یعنی یک فرمول و طرحی وجود دارد که توسط شیطان

کارگردانی میشود و برگزیده شدن مهدی نشانه ایی در این فرمول است که حالت شگون و بدفالی برای عده ایی دارد و حالت شگون و خوش فالی برای عده ایی دارد و شیطان کارگردانی میکند و همان شگون نیک برای عده ایی را اعلام می دارد که همان رهیدگی یا برنده شدن فلان است .

۳۴- سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

"امام صادق : مهدی اخمل ماست ."

جواب :

اخمل از ریشه خمل به معنای کسیکه در اجتماع وزنه ایی به حساب نیاید و گمنام است و دارای اسم و رسم نیست و از چشم اجتماع افتاده است میباشد . امام صادق منظورش این است که ما امامان و پیامبران در آخرالزمان در نظر شما دارای وزن و شکوه و آراستگی معنوی هستیم ولی قائمی که بر علیه بزرگترین کفر و شرک قیام میکند و برای اصلاح به پا می خیزد دارای اسم و رسم و وزن اجتماعی که مورد اعتنای توده جامعه باشد نیست .

۳۵- سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

" مهدی موعود قرآن جدید میاورد که تالیف آن با قرآن فعلی فرق دارد و تالیف آن از سختترین کارهاست "

جواب:

این حدیث همراه با مفهوم حدیثی که میگوید علم کتاب خدا مانند زراعت در دل مهدی می روید یک نتیجه منطقی را در بر دارد و آن اینکه مهدی هیچ تماس با عالم بالا به شکل وحی پیامبران ندارد و علم قرآن را در دل او گذاشتن تمام و کمال به شکل معجزه ایی ماوراءالطبیعه وجود ندارد . بلکه او باید آنرا بیاموزد . تالیف یعنی جفت و جور کردن و الفت دادن کلمات است که معنی خاصی از آن نتیجه شود . پس اگر این جفت و جور کردن و الفت دادن کلمات قرآن و معنی از آن استخراج کردن از مشکلترین کارهاست یعنی آنجناب باید قرآن را نزد خودش بیاموزد و سعی در بیرون آوردن حقیقت از کلمات کند و گاهی با مشکلات و گره های کور برخورد کند که با پی گیری این مشکلات را حل کند و معنی دقیق کلام خدا را به منصف ظهور برساند . پس قاعدتا او با علم غیب ارتباطی ندارد .

۳۶-سوال : چرا در احادیث راجع به عجله در یاری کردن مهدی و جنباندن پرچم او و

خوار نکردنش گفته شده ؟

جواب :

در سوالی که قبلا گذشت سیمایی از آخرالزمان تصویر شد که در آن همه امور مربوط به ظهور در غلاف خمر یا پوشاندن و نهانی بودن و کسی راجع به آن صحبت نکردن است . در این محیط وقتی شناسایی مهدی بوسیله ندای ذهنی توسط خواندن احادیث و قرآن مهدی را برگزیده خدا معرفی میکند اگر کسی در محافل عمومی راجع به آن صحبت نکند رو به خاموشی می رود و می میرد . پس به این جهت است که توصیه شده پرچمش که خود بخود شده را بجنبانند و عجله نکنند و اهمال و کاهلی نکنند چون این اهمکال و کاهلی باعث میشود مهدی پوشانده مانده و در نتیجه انتقام دجال خوار شود .

۳۷- سوال : از این روایت چه نکته ایی به ذهنتان خطور میکند ؟

" در زنده بودنش ارث او مطالبه میشود "

جواب :

معمولا کسیکه بمیرد و دستش از اموالش کوتاه باشد ارث آن به افرادی میرسد . و این نشان می دهد که مردم این را می طلبند تا دست مهدی از خواسته هایش کوتاه شود و آنها خواسته هایشان را برسند . روایت میگوید کوهی طلا در فرات پیدا میشود که مردم بخاطر بدست آوردنش هم را می کشند و ۹۹٪ مردم کشته میشوند . گفتیم شیطان از برنده شدن و رهیده شدن می گوید و معلوم است که این خواسته طلایی همان زیبایی و برنده شدن و رهیده شدن است . پس چون فال و سرنوشت را دجال کارگردانی میکند و آفرینش طیر هم مربوط به مهدی است پس این ارثی که می طلبند همان طیر زیبا و خواستنی یا سرنوشت زیبایی و رهیدگی است . و چون آفرینش مهدی طیر است و مختلف الالوان هم هست پس میراث را از او می طلبند منتهی در زنده بودنش .

۳۸- سوال : چرا مهدی موعود را سلطانی غیر از طبقه سلاطین و یا پادشاهی از قبیله

دیگر یا خلیفه ایی که هیچ جا بر ملک خود راه نمی رود گفته اند ؟

جواب :

او مهدی است یعنی جوانی که محل هدایت تقدیر انسانهاست . آفرینش فال و سرنوشت دارد . پس او سلطان است ولی نه به مانند دیگر پادشاهان که برای خود عده و عده دارند و ملک و فرمانروایی دارند . مهدی می تواند حکم ایجاد کند و خداوند سرنوشت خیر و شر جهان را بدست او داده است . ولی هیجا بر زمین و ملک خود راه نمی رود . قبله او با قبله دیگران که حکم دجال را اقبال میکنند و قبله قرار داده اند متفاوت است قبله او حکم خداوند است پس او از قبیله ایی دیگر است و اعمال آنها را محکوم میکند .

۳۹- سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

" اینقدر به سلطان خود ظلم و جفا روا ندارید که وقتی بفهمید شرمنده و پشیمان خواهید شد ولی دیگر فایده ایی ندارد ."

جواب :

این حدیث ۳ نکته در بر دارد . یکی اینکه او سلطان است دیگر اینکه او را نمی شناسند و سوم اینکه او مورد ستم و جفا قرار گرفته است . گویا حدیث دیگر که میگوید او خود را سپر بلای مردم کرده تأیید میشود . یعنی مهدی با وجودیکه سلطان است و در سیستم فال و سرنوشت میتواند ایجاد حکم کند راه مقابله با آن و ضدیت با شرک و کفر را برگزیده و به حکمت الهی روی آورده که با کارگردانی دجال مورد مقابله و توسط مردم مورد ستم قرار می گیرد و در این حال او را نمی شناسند که به کسیکه جفا و ستم میکنند او کسی جز مهدی موعود واقعی نیست . به همین جهت امام صادق می فرماید وقتی او شناخته شود و روزی بفهمید که فردی را که مورد ستم قرار دادید مهدی موعود بوده است درمانده و پشیمان میشوید .

۴۰- سوال : از این روایت در باره مهدی چه می فهمید ؟

" سپر حکمت پوشیده و حکمت همان گمشده ایی است که می جسته و دوست داشته است"

جواب :

کاملاً از ذکر کلمه سپر می توان فهمید که او در میان فتنه ایی قرار دارد که خیلی از حرکتها به رفتار او وابسته شده و تهدیدها هم از هر سو او را احاطه کرده است . رفتار او از این جهت که دجال برای مردم طیر یا سرنوشت قرار داده می تواند مهم باشد . آیا در این فتنه که گفته شده دجال صید را بعنوان هدف نشانه و هدف قرار داده و تیر را به دست صید قرار می دهد او فقط به فکر خودش باشد ؟ مطمئناً فردی مطهر که برگزیده خداست به جای افتادن در فتنه دجال برای اثبات بطلان او و قانون و دینش برای خود سپری بر می گزیند و چه سپری بهتر از حکمت . اما نکته ایی که در این حدیث می توان یافت این است که او گمشده خود را در حکمت خدا می یابد و با مطالعه احادیث و کلام خدا به حقیقتی ناب دست می یابد . این حکمت هر لحظه او را بیشتر به حقیقت نزدیک میکند و از او محافظت میکند و این حکمت اندک اندک بدست آمدنی است در جستجو نه اینکه کاملاً از غیب به آن دانا باشد بلکه با روی آوری به کتاب خدا گمشده خود و چیزی را که دوست داشته می یابد .

۴۱-سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

" در تاریکی فتنه با چراغی روشن راه می رود "

جواب:

اینطور معلوم است که دجال همه را اغوا کرده و تقدیری دیگر را بر جان مردم حاکم کرده . انواع معجزات و خوارق عاده ها و شگفت انگیزی ها و مرده زنده کردنهایش هوش از سر مردم به در کرده است . او را مرکز علم هستی می دانند و حکم او برایشان جنبه یقینی دارد ولی کسی که در این تاریکی با چراغ حکمت خدا راه می رود مهدی موعود است .

۴۲- از این روایت چه می فهمید ؟

" کسانی که خود را اهل امر مهدی می دانستند از اطاعت او خارج میشوند و عبدالشمس و القمر میشوند و کسانی که عبدالشمس و القمر هستند وارد امر او میشوند "

جواب:

دو نکته جلب نظر میکند . یکی اینکه مهدی در میان کسانی که یا مهدی عجل لظهورک می گفتند هم جایی ندارد و آنها بنده شمس و قمر می شوند و کسانی که بنده شمس و قمر هستند وارد امر او میشوند . در حقیقت کسی که به او توجهی می نماید هم بنده شمس و قمر است . پس این شمس و قمر چه چیز هست یا چه کسانی هستند . ؟ . حدیث های دیگری هم داریم که در باره شمس است . یک روایت میگوید شمس در آسمان قرار میگیرد و تسبیح و تهلیل او عالمگیر

میشود . او برای مردم قدر و تقدیر قرار می دهد . حدیث دیگر میگوید بعد از پیروزی مهدی مردم از نور شمس بی نیاز شده و نور پروردگار زمین را فرا می گیرد . حدیث دیگر می گوید اگر مهدی شمس و قمر را بخواند او را اجابت می کنند . همه اینها نشان دهنده این است که موجودی با هدف خاصی بر جهان حاکم میشود که برای مردم جذابیت آسمانی دارد که یکی از نامهایش شمس است . شمس می تواند صفت او باشد . شمس در عربی به معنای تهمت متقابل و راندن متقابل است . یعنی این موجود مظهر تهمت و راندن متقابل است . هر گروهی سعی میکند تهمت را به گردن طرف مقابل خودش بیاندازد و او را براند و تهمت را از خود براند . این از صفات دجال هم بر شمرده شده است که مردم را فرقه فرقه کرده و تهمت هم می زند . پس در حقیقت این دجال است که شمس نامیده میشود و کسانی که عبدالشمس میشوند در حقیقت عبدالدجال میشوند . قمر هم از خانواده قمر و بردن از دیگری و بازاندن اوست . پس کسیکه ادعای سرباز مهدی بودن را میکرد عبدالشمس والقمر میشود و آنکس که وارد امر مهدی میشود هم در حقیقت بخاطر راندن طرف مقابل و تهمت را متوجه او کردن و بازاندن اوست که خواهان شناخته شدن مهدی موعود است و این حقیقت نمایان است که مهدی تنهاست و بجز انگشت شماری مومن کسی از او اطاعت نمیکند .

۴۳- سوال : از این روایات در باره مرگ مهدی چه می فهمید ؟

" مردم در حج هر چه در پی او نظر می کنند اثری از او نمی بینند و صدای کافران به استهزاء بلند میشود که مهدی مرد و به کدام واد رفت و حجت خدا از بین رفت "

جواب :

اینطور معلوم میشود که مرگ مرگ جسم و جان نیست . بلکه مرگ بدنه شناختی فرد است و این به این شکل است که مردم تحت امارت دجال دارای یک طرح رمزی از نشانه ها برای شناخت شخصیت مهدی هستند و از آنجا که حدیث می گوید او مختلف الالوان است می توان فهمید که طرح رمزی آنها دارای گونه های مختلف از شخصیت مهدی است . بطوریکه اگر مهدی شیوه خاصی را در رفتار در پیش بگیرد که مجموعه ایی از نشانه ها را در نظر آنها مجسم کند و نشانه های دیگری را مضمحل کند از نظر آنها او دیگر مهدی نیست . نشانه هایی مثل مسافرت به نقطه ایی در جهان یا ازدواج با زن خاصی یا... و این شیوه خاص در عربی "واد" گفته میشود که معنای زمین و دره هم می دهد . پس مردمانی میگویند او به کدام واد رفت ؟ یعنی به کدام شیوه رفت و مرگ بدنه شخصیتی به نام مهدی آمده است . حج هم به معنای احتجاج و استدلال نمودن میباشد یعنی دیگرانی که نشانه مهدی بودنش برایشان در طرح رمزی تحت امارت دجال نگاره نکو و مناسب محسوب میشده و میخواستند به آن احتجاج کنند دیگر هر چه نظر می کنند در پی او اثری از آن نمی یابند .

۴۴- سوال : از این حدیث چه می فهمید ؟

" مهدی دستش را بر سر مردم می گذارد آنهنگام عقلشان کامل و افکارشان جمع میشود "

جواب:

دست در عربی ید است و ید به معنای توانایی و انعام و احسان و وقار و عظمت هم هست . یعنی مهدی موعود با احسان خود رؤوس و تفکرهای مردم را مورد بازبینی قرار می دهد و با تحقیق و تامل و نوشاندن جام حکمت به مردم باعث میشود که حالت لاپالی که در تفکر نسبت به کلمه خدا و همچنین حقیقت زمانه و تصویر کلمه الهی داشتند از بین برود و افکارشان از پراکندگی در بیاید و تعقل و نتیجه گیریشان تکامل یافته کامل و جمع شود . هر چه باشد نشان دهنده این است که مردم تمرکز فکری ندارند و حکم و حمیم دجال هم هر لحظه آنها را به طرفی می برد و از طرفی راجع به کلمه الهی هم تعقل تمام و کمال نکرده اند .

۴۵- سوال : در باره **فرج امام زمان** چه فکر می کنید ؟

جواب :

عامه مردم فکر میکنند فرج همان ظهور است . در حالیکه اصلا چنین معنایی ندارد . فرج به معنای گشایش و آرامش و خنکی دل و روان است . وقتی این موارد را در نظر بگیریم که او بر علیه بزرگترین منبع شرک زمانه با قدرت خارق العاده اش قیام کرده و به همین دلیل دجال هم تلافی می کند و انتقام می گیرد و به همین دلیل او شریک است یعنی تحت تعقیب . وقتی او خائف است یعنی طبق روایت همیشه ترس از فاسقان و فاسدان دارد . وقتی همه از او در شنیدن حکمتش گریزانند و او طرید است . وقتی او غریم است و طبق هر نشانه ایی باید غرامت بپردازد . وقتی پدرش را کشته اند و هنوز انتقامش گرفته نشده و وقتی پیامبر خدا می گوید خدایا غضب کن که بندگان برگزیده و صالحت کشته و خوار شده اند . وقتی همه سربازان خیالی او عبدالشمس میشوند و او تحت فشار کاری از پیش نمی بردو... او در زیر بار شدیدترین فشار روحی و غم قرار دارد در اینجاست که وقتی گشایش در کارش به امر خدا انجام شود و او فراخ حال شود و غمش تبدیل به شادی شود فرج حاصل شده است . پس فرج به معنای ظهور نیست.

۴۶- سوال : با توجه به اینکه امام صادق می فرماید ما حدیث را به رمز می گوئیم از این

روایات چه می فهمید ؟

" مهدی مانند یوسف که یعقوب از حال پسرش خبر نداشت با وجودیکه به او نزدیک بود پدرش و

اهلش از حالش خبر ندارند "

" مهدی از بنی فاطمه است "

جواب :

این باعث تعجب می تواند باشد که مهدی که مانند جام جهان نما همه جهان او را حس می کنند و می فهمند و می بینند پدر مادرش از حال او خبری نداشته باشند . مگر اینکه رشته حسی و درکی با مهدی بر خلاف دیگر مردم جهان برای آنها قطع باشد . به قطع بودن چنین رشته حسی درکی فطم می گویند و آنها فاطمه هستند . و مهدی از اولاد فاطمه یا از بنی فاطمه می باشد . اگر ارتباط حسی با دجال هم برای مهدی قطع باشد تفسیر قشنگتر می شود و او از بنی فاطمه است .

۴۷- سوال : از این روایات چه می فهمید ؟

" قدرت مهدی در خیول مسومه و رجال شهیر است "

" او بر خیل (اسب) میاید " او بر فرس (اسب) میاید"

جواب:

از ریشه خال . می گویند خال خیلا . یعنی او گمان و خیال کرد . پس چون مهدی مبدح البطن است و ارتباط نازک حسی درکی از او به مردم جهان کشیده شده . تجسمات مهدی را به شکل خیالی که از ذهن می گذرد می بینند . مسومه از ریشه وسم به معنای نشان است . بعضی از خیالات با حکمت مهدی نشاندار شده است و با هر رفتاری از مهدی به ذهن مردم میاید و رجال از ریشه رجل به معنای تقویت و گسترش یافتن است که شهرت او را تقویت و گسترش می دهد . وگرنه همه می دانیم که در دنیای کنونی اسب نشاندار باعث قدرت نیست . فرس هم به معنای فراست است . فراست به معنای از یک دید به محیط تمام جزئیات و یا کلیت محیط را دریافتن است . مهدی موعود وقتی می بیند خودش مبدح البطن است و جهان او را می بیند و می شنود و اعمال دجال را هم می بیند با روی آوری به روایات کلیت این سیستم و به مرور جزئیات آنرا در میاید . پس مهدی با فراست است نه سوار بر اسب .

۴۸- سوال : از این روایات چه می فهمید؟

" مهدی قیام نمی کند مگر در سایه سیف (شمشیر)"

" بر شمشیرهایشان کلمه ایی نوشته که هر کلمه هزار کلمه را می گشاید "

جواب :

اینکه بر شمشیرشان کلمه ایی نوشته که هر کلمه هزار کلمه را می گشاید نشان دهنده این است که شمشیر منظور نیست بلکه منظور از کلمه سیف چیز دیگری است . می توان گفت سیف اعراب دیگری از سوف از ریشه ساف است . به معنای بوی راه دور . یعنی همان بوی حس و درکی که از مهدی به جان مردم از راه دور می رسد و همان مبدح البطن بودن مهدی است به نام سیف نامیده شده است . مهدی کلماتی را که می آموزد و بوی درک آن به مشام جان مردم جهان می رسد گسترش می یابد و هر کلمه ایی الفت با کلمات دیگر می یابد و همچنان مانند شبکه ایی رموز این کلمات فاش میشود و به مانند این است که هر کلمه ایی هزار کلمه را می گشاید که در حکمت مهدی و مطالعه و تحقیقش این امر به فهم همه مردم جهان می رسد . پس شمشیری در کار نیست بلکه بوی حس و درک راه دور از اوست که به مانند رشته ایی از فهم به دل مردم جهان راه و مشام جانشان می رسد .

۴۹- سوال : با توجه به اینکه مهدی موعود طرد شده و مردم در ارائه مطلب الهی از

طرف او از او می گریزند و همه عبدالشمس هستند و او تنها و غریب است چگونه

تضاد آنها با روایت زیر توجیه می کنید ؟

" مردم او را احاطه کرده و دست خود را به زین اسب او مالیده و صورت خود را مسح می کنند و به اینگونه تبرک می جویند "

جواب :

زین و اسب و دست و صورت کلمات کلیدی است . اسب که خیل و خیال است . زین در عربی سرج است و دروغ و نسبت ناحق هم سرج است . پس منظور از زین دروغ و نسبت ناحق است . دست در عربی ید است . ید همچنین معنی احسان و انعام هم می دهد . صورت وجه است که معنای خود را دارد یعنی چگونگی شخصیت و آبرو . مسح یعنی نسبت زیبایی و طلایی دادن است . پس در حقیقت مردم مهدی را احاطه کرده و احسان و انعام خود که از امارت دجال می طلبند را منوط به دروغهای گمانی و خیالی نسبت به مهدی موعود کرده و بدین وسیله وجه و

آبروی خود را مسح می کنند و وجه خود را با آن دروغها زیبا و طلایی می کنند . و معمولا اینکارها را با سعی در عملی کردن نشانه هایی که مهدی موعود را به دروغ نسبت ناحق بدهد آنگونه که در خیالشان است انجام می دهند تا وجه خود را زیبا نموده و احسان و انعام از امارت دجال بطلبند.

۵۰-سوال : از این روایت چه می فهمید ؟

" پرچم مهدی که نه از کتان است نه از چرم خود بخود بلند می شود و شرق و غرب عالم دیده میشود . احدی در شرق و غرب عالم نمی ماند که پرچم مهدی را لعنت نکند "

جواب :

این نشان می دهد که پرچم مهدی مادی نیست . و منظور علم و پرچمهای مادی نیست بلکه منظور از پرچم ، علائم شناسایی مهدی است که به مرور زمان و با مطالعه و تحقیقش در روایات و قرآن و کلا اسرار الهی این پرچم مجازی خود بخود بلند میشود چون مردم جهان با مهدی موعود رشته حسی درکی دارند کسی آنرا بلند نمی کند و خود بخود با شناخته شدن در اندرون ذهن مردم این پرچم بلند میشود . و اینکه مردم جهان همگی آنرا لعنت می کنند بر می گردد به طرح رمزی تقدیری که دجال برایشان می سازد . یا با زیبایی که برای خود در امارت دجال برای خود مفروض کردند این پرچم آنرا از بین می برد یا بعلت سرنوشت بدی که دجال در تقدیر طرح رمزی خود برایشان در نظر گرفته و آنها را معتقد و مومن به این کرده که اگر او مهدی باشد عاقبت شما بد است و فلانی برنده می شود . در مرحله بعد همان فلانی هم احساس می کند که بازنده است . شاید ترس از طرح رمزی تقدیر همراه باشد با ترس بزرگتر از دجال . چون پرچم مهدی مردم را به قیام علیه دجال می خواند .

